

مشورت: از رقابت تا همکاری

امانوئل تینتو

وقتی در مورد تعلیم و تربیت صحبت می‌کنیم همیشه فقط نکات مشخصی را مد نظر قرار می‌دهیم: وجوه جسمانی، انضباط و عقاید و آراء.

وجه چهارم را فراموش می‌کنیم و آن عبارت از همکاری بین امکانات افراد بشر، اعم از معلم و شاگرد است.

یکی از افکار مورد علاقه من این است که "انسان طلسم اعظم است." ما باید انسان را مانند معدنی در نظر بگیریم که پر از سنگهای گرانبها است. فقط تربیت است که می‌تواند این گنجینه‌ها را از کمون به ظهور برساند تا نوع بشر از آن استفاده برند. این اندیشه به معلم و نیز به شاگرد مربوط می‌شود. این بخش چهارم فرایند به آنجا منتهی می‌شود که معلم و شاگرد همدیگر را در موقف رقابتی که "حق با من است و اشتباه از تو" قرار ندهند. آنها خود را در حال مشارکت در فرایندی مشاهده می‌کنند که به توسعه امکانات و استعداد فرد بشر کمک می‌کند و، مانند دیگر انسانها، جمال الهی را متجلی در روح و روان یکدیگر ملاحظه می‌کنند، و این نکته مشابهت موجب انجذاب و ایجاد محبت بین آنها خواهد شد.

این محبت امواج يك دریا، نجوم يك سماء، و اثمار يك شجر را به كل عالم انساني اعطاء خواهد کرد. این محبت اتفاق حقیقی، مبنای اتحاد واقعی را که موجب ترقی جامعه خواهد شد، تحقق خواهد بخشید.

این راه جدیدی برای معاضدت و همکاری، مبتنی بر قانونی معین است که بر فرایند مشورت حاکم است و آن این است که: همه حق دارند اما حقیقت نزد فرد واحدی نیست.

نظر به این جریان، می‌توان پذیرفت که کلیه شرکت کنندگان در مقام دانشمندی واقعی هستند. آنها مسلماً به صفات خاصی مانند موارد زیر نیاز دارند:

خلوص نیت؛ اعتقاد و تجربه؛ انقطاع؛ وقف خویشتن به تحرّی حقیقت.

شرکت کنندگان، نظر به صفات خاص مزبور، قادر خواهند بود در مشورت با هر شخص دیگری که دیدگاه‌های خود را توضیح می‌دهد در تماس مستقیم قرار گیرد. بعلاوه، آنها به دیدگاه‌های دیگران گوش فرا خواهند داد. آنها در موقعیتی قرار خواهند گرفت که:

- دیدگاهی را عرضه کنند و مقصودشان چنین باشد که همه آمادگی دارند که با خلوص نیت و

قلب پاک به تحرّی حقیقت پردازند؛

- دیدگاه را ارزیابی نمایند؛ یعنی همه به بررسی صحت و سقم آنچه که در جهت تصادم افکار بیان می‌شود خواهند پرداخت؛
- عملی ساختن نتیجه مشورت تنها از طریق مبادرت به انجام آن سبب عمیق‌تر شدن همه در مطلبی است که در بحث و مذاکره مطرح شده است.

احدی به قابلیت‌های خود برای عشق ورزیدن یا میزان یادگیری‌اش آگاهی ندارد. به عبارت دیگر، ما دیگران را نه تنها به خاطر آنچه که هستند بلکه برای آنچه که می‌توانند بشوند، باید بپذیریم. والّا، مانع از جریان طبیعی تحوّل و توسعه شخصیت آنها خواهیم شد.

به عبارتی شخصی‌تر، اگر این مسئولیت را که خود را نمی‌شناسیم نپذیریم، تنها قادر خواهیم بود روابطی سطحی با همتایان خود برقرار کنیم و نه می‌توانیم به آنها کمک کنیم و نه امکانات و قابلیت‌های آنها و نه از آن خود را توسعه بخشیم.

آیا امکان دارد در فرایند آموزشی از مشورت استفاده کنیم؟ این فرایند را چگونه شروع کنیم؟ می‌توانیم به سادگی در سه سطح گوناگون آن را به کار ببریم:

- سطح خانواده
- سطح معلّم
- سطح جامعه

همکاری موفقیت‌آمیز با دیگران ما را با کار و معضل بزرگی که ناشی از روح این عصر است مواجه می‌سازد، یعنی نحوه کار کردن موفقیت‌آمیز در گروه‌ها برای حلّ مسائلی که عالم انسانی را از هسته خانواده تا عائله بشری احاطه کرده و به ستوه آورده است. در اینجا، مشورت هم فرایند است و هم محتوا. ما به تحلیل ساختار، فرایند و محتوای مشورت می‌پردازیم. قبل از هر امری، باید در مورد ویژگی‌های فرایند و این که برای چه مقصودی به کار می‌رود به تفکر بپردازیم.

- ۱- قوای خلاقه را از اذهان و قلوب نفوسی که مشارکت دارند به عرصه شهود می‌کشاند.
- ۲- برداشتی جدی و درکی بدیع در مورد موضوعی معین و جهت اهداف مشخص ایجاد می‌کند؛ اهدافی مانند: حلّ مسأله؛ برنامه‌ای برای اقدام؛ الهام بخشیدن؛ ارزیابی مجدد اولویت‌ها و روشن شدن هدف.

۳- این هدف با بیان و تبادل اطلاعات صحیح، دیدگاه‌ها، افکار، احساسات، و تأثیرات ناشی از چشم‌اندازها، دانش و تجربیات گوناگون و تأمین امکان تعامل و تبادل برای توسعه آنها حاصل می‌شود.

۴- هر فردی که در مشورت شرکت می‌کند باید: مطالعه کند؛ در مورد مفاهیم باطنی تعمق کند؛ بحث کند؛ سعی نماید میزان بیشتری از شرایط معین برای مشارکت در مشورت را کسب نماید و آنها عبارتند از: خلوص نیت، نورانیت حقیقت، انقطاع از ماسوی‌الله، انجذاب به نفحات‌الله، خضوع و خشوع، صبر و تحمل بر بلا و بندگی.

حال به بررسی و درک این شرایط بپردازیم. در هر يك از خصایص و خصائل مزبور دو وجه منفي و مثبت وجود دارد. ما باید یاد بگیریم چگونه جنبه منفي را کنار بگذاریم و بیاموزیم که چگونه جنبه مثبت را، که به طور بالقوه وجود دارد، تقویت کرده توسعه بخشیم. قدم آخر این است که این خصلت‌ها را به بخشی طبیعی از حیات روزمره تبدیل نماییم.

خلوص نیت

هر قصد و نیتی باید روشن و عاری از محرک‌های فاسد باشد. هدف فرد باید هماهنگی با اهداف گروه باشد. برای تحقق این شرایط فرد باید بتواند قلب خود را از لحاظ انگیزه‌های نهفته، احساسات مختلط و گوناگون، تأثیر نفس اماره که گروه را از مشاهده واضح و روشن موضوع باز دارد، مورد آزمایش و بررسی قرار دهد. وجه منفي حذف خواهد شد و اجزاء مثبت وحدت هدف خواهند یافت و سعی می‌کنند رضایت جامعه را جلب کنند و به رفاه نوع بشر واصل گردند.

نورانیت حقیقت^۱

این صفت موجب توانایی برای نشان دادن رضایت، محبت و احساس سعادت است. چنین شخصی می‌تواند جو را سرورآمیز و سرورانگیز سازد و در این جو است که گروه مشورت‌کننده می‌تواند مذاکراتش را انجام دهد.

این صفت نورانیت در افرادی یافت می‌شود که نسبت به دیگران حساسند، علاقه واقعی به علائق و نگرانی‌های آنها نشان می‌دهند و از موفقیت‌های آنها مسرور می‌شوند. این حالت برابر است با شور

^۱ مترجم: این عبارت که از بیان حضرت عبدالبهاء اخذ شده به "نورانیت روح" ترجمه شده است.

اشتیاق همیشگی و فارغ بودن از نگرش‌های بدبینانه و مایوس‌کننده‌ای که مشورت گروهی را دچار افسردگی بی‌مورد می‌سازد. در مشورت، آنقدر که توجه و دقت اهمیت دارد، علم و دانش اهمیت ندارد.

انقطاع از ماسوی‌الله

صفت انقطاع، که انسان را قادر می‌سازد اولویت‌ها و وابستگی‌های شخصی را آگاهانه کنار بگذارد و موضوعات را بی‌طرفانه نگاه کند، جزء تفکیک‌ناپذیر مشورت است. منقطع بودن به این معنی است که به طور عاطفی و احساسی با موضوع برخورد نشود؛ یعنی باید منصف و بی‌طرف بود. به معنی بی‌تفاوتی نیست.

انجذاب به نفحات‌الله

این نیز به معنای آن است که مجذوب صفات ربّانی و ممدوح در دیگران باشیم. این نفحات الهی در کلیه فعالیت‌هایی که محبت الهی در آن باشد، وجود دارد. انجذاب به نفحات مزبور تلویحاً به معنای کنجکاو و فعال در هر چیزی است که به ذات الهی مربوط می‌شود. بعلاوه، حاکی از عدم انجذاب و توجه به اموری است که به ماهیت پست بشری مربوط می‌شود.

کسانی که با یکدیگر به مشورت می‌پردازند باید در مورد تمام طرح‌ها آگاهی داشته باشند، هیجان بیابند و مشتاقانه از آن حمایت کنند نه آن که صرفاً به آنچه به شخص آنها مربوط می‌شود توجه نمایند. همچنین به شور و اشتیاق جهت گرد آمدن و مشورت کردن دلالت دارد نه آن که از اجتماع و مشاوره اکراهی وجود داشته باشد.

خضوع و خشوع در میان احبّاء

در مشورت، احادی سعی نمی‌کند بر دیگری خود تفرّق جوید. نگرش مغرورانه یا متکبرانه عنصری منفی است که باید آن را محدود ساخت. خود را کوچکتر از همه دانستن و دیگران را برتر شمردن وسیله صیانتی است در مقابل غرور و خودپسندی و در ضمن اجازه می‌دهد که هر نظری در حدّ خود پذیرفته شود. امروزه، در عالم انسانی، این مورد گاهی با ضعف یا محجوبیت اشتباه گرفته می‌شود. در واقع، وجه تمایزی آشکار و واضح بین آنها وجود دارد. خضوع و فروتنی صفتی نیست که کسی بتواند برای حصول آن تلاش کند. بلکه در آن حدّی رشد و تکامل دارد که شخص به صفات الهی مانند خدمت به عالم انسانی و منابع خود که برای خدمت به آموزش نوع بشر لازم است، مجذوب گردد. شمشیر دولبه

ترس و عدم امنیت از طرفی و غرور یا شرم و حیای کاذب از طرف دیگر در انتظار کسی است که دیده بر خضوع و خشوع حقیقی بریندد.

صبر و تحمل بر بلا

اینها بخشی از زندگی هستند. سؤال این است که چگونه می‌توان از عهده برآمد. صبر، که نباید با عدم فعالیت یا حالت انفعالی اشتباه گرفته شود، متضمن حفظ متانت تحت فشار عصبی، آرامش و سنگینی در موقع اتخاذ تصمیم در مورد اقدام مناسب است. دلالت بر کفّ نفس و تسلط بر خویشتن و در ضمن استقامت، استمرار و پشتکار، و مهم‌تر از همه، روی نیاوردن به گلایه و خشم است هر قدر که مواجهه با شکست و ناکامی صورت گیرد.

وقتی هر کار معقولی برای از بین بردن منشأ مشکل و مسأله انجام گردد، باید به این نکته توجه نمود که برای بعضی از مشکلات راه حلّی سهل و آسان وجود ندارد؛ آنها را باید صرفاً تحمل کرد.

بندگی و عبودیت

یکی از معانی بندگی این است که رعیت يك سرور و ارباب شویم. همه ما بنده انواع و اقسام خواسته‌ها هستیم، اما می‌توانیم ارباب خود را از میان عناصر پست زندگی یا مشاغل عالیه انتخاب کنیم. تعلیم و تربیت در کمال محبت ما را هدایت می‌کند که خود را تسلیم ارباب واقعی، یعنی خالق خویش، نماییم. تناقض در اینجا است که آزادی تنها از طریق عبودیت محضه صرفه حاصل می‌شود. انسان با آزادی از شرّ نفس و هوای خود، با خلاصی از انگیزه‌ها و هوس‌های حیوانی، یا رهایی از ارضای نفس متمایز می‌گردد.

شرکت‌کنندگان، موقعی که گرد هم می‌آیند، باید دو شرط در میان جمع حاکم باشد:

۱- محبت تامّ و وحدت تمام در میان آنها که تلویحاً دلالت بر حلّ اختلافات یا حداقل نگاه خود را به ویرای آنها دوختن است؛ اختلافاتی که وجود دارد باید فراموش و بخشیده شود و وضعیتی حاکم گردد که علاقه و توجه واقعی به یکدیگر به وجود آید.

۲- توجه تامّ به خداوند نمایند و از او مدد جویند. این حالت پنج قاعده را در مورد خطّ مشی

مشورت پدید می‌آورد:

خلوص؛ ادب، متانت، توجه، اعتدال

نقطه نظرهای متفاوت را باید آزادانه بیان نمود و قضاوت‌ها را معلق گذاشت تا حقایق حاکم گردند و مورد ارزیابی واقع شوند و مفاهیم ضمنی نیز مورد بحث قرار گیرد.

همانطور که از تمام نکاتی که تا کنون بیان شده روشن خواهد شد، ارزش محوری عبارت از وحدت است و باید آن را یکی از اساسی‌ترین اصول جهان تلقی کرد. اگر واقعیت چنان است که وحدت و ارتباط از جمله ویژگی‌های معرف آن باشند، حقیقت نمی‌تواند به منازعه و تفرقه منجر شود، بلکه باید سبب اتحاد و اتفاق گردد.

البته اگر به طور عملی صحبت کنیم، این فرایند مستلزم طول زمان است و شاید لازم باشد قبل از حصول اتفاق آراء اقدام به عمل آید. در چنین مواردی، توصیه می‌شود که فرد رأی اکثریت را بپذیرد و از هرگونه تمایلی به اصرار در رأی خود نسبت به حقیقت اجتناب نماید زیرا چنین اصراری به اختلاف و مشاجره منجر گردد.

همانطور که مطلب فوق نشان می‌دهد، مشورت يك رویداد واحد تلقی نمی‌شود که در آن نظراتی ابراز گردند و تصمیمی اتخاذ گردد. فرایند مشورت فعالیت‌های موازی را در مورد جمع‌آوری اطلاعات و واقعیت‌ها، تعیین اصول، تحلیل اوضاع و علل آنها، بیان دیدگاه‌ها و وصول به تصمیمات، اقدام به موجب آنچه که تصمیم گرفته می‌شود، بررسی و تأمل در مورد اقدامات جمعی و یادگیری مستمر نیز شامل می‌گردد.

این فرایند مشورت در کمال اختصار در اینجا مطرح گردید، اما امید می‌رود که این توصیف موجد زمینه‌ای گردد که بیان‌کننده صفات مشخص، نگرش‌ها و توانایی‌هایی باشد که اگر می‌خواهیم مردم را برای مبادرت طبیعی به این اقدام متحد و مؤثر جهت تصمیم‌گیری و تحریر حقیقت آماده سازیم، جریان تعلیم و تربیت معنوی و اخلاقی باید مورد تحقیق و مذاقه قرار دهد.